

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه نودم، ۲۵ بهمن ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /ملحقات مباحث شروط

۶- مرحوم صاحب عروة [1] معتقد است اگرچه واژه شرط به دو معنای تعلیق (شرط فلسفی) و التزام (شرط فقهی) بکار می رود اما حقیقت شرط، خصوص تعلیق نیست تا این عنوان منحصر به شروط ضمن عقد باشد، همچنان که خصوص التزام هم نیست تا ادعا شود منحصر به شرط فعل است و از آنجا که شرط صفت (در عین شخصی) و نتیجه حاوی هیچ التزام و اقدام عملی ای نیست [2]، شامل آن دو نخواهد شد، بلکه اساساً اعم از تعلیق و تقیید و التزام است و در نتیجه شامل شرط صفت و نتیجه و شرط ابتدائی و حتی مطلق عقد و عهد نیز خواهد بود فلذا بر قیودات عوضین از اوصاف مختلف، اطلاق شرط بدون عنایت و مجازیت صورت می گیرد.

ایشان می فرمایند از این جهت که تفاوتی بین استعمال شرط به معنای تعلیق یا تقیید (در شرط فعل و نتیجه) و شرط به معنای التزام (در شرط فعل) احساس نمی شود، کشف می گردد که این لفظ، مشترك لفظی و دارای دو وضع مستقل نمی باشد بلکه لامحاله مشترك معنوی است و معنای موضوع له آن به قرینه ی استعمالات، مطلق مجعول و مقرر شده خواهد بود که جامع بین تعلیق و تقیید و التزام می باشد.

بنابر آنچه گفته شد، معنای روایت نبوی (المؤمنون عند شروطهم) عبارت از آن است که مؤمن التصاق به مجعولات خود دارد و پایبند به آن هاست. بدیهی است که اگر مفاد شرط، وصف یا نتیجه باشد، پایبندی ناظر بر حکم وضعی خواهد بود و اگر مفاد شرط، فعل و اقدام عملی باشد، پایبندی ناظر بر حکم تکلیفی و وجوب وفاء می باشد. باید توجه داشت که التصاق مؤمن به شرط صفت بدان معنا نیست که عقد معلق بر آن صفت گردیده است تا در نتیجه، تخلف وصف موجب بطلان عقد شود (مضافاً به اینکه اصل تعلیق در عقد نیز موجب بطلان آن است)، بلکه حقیقتاً مطلوب متعدد است (مُنشأ - وصف) و التزام شارط به مُنشأ معلق بر وجود صفت می باشد و تخلف وصف موجب جواز فسخ می گردد.

به نظر می رسد این کلام مرحوم صاحب عروة مستلزم آن است که شرط صفت صرفاً موجب جعل خیار فسخ باشد و هیچ دلیلی بر وجوب وفاء بدان و ثبوت حق مطالبه و اجبار حاکم وجود نخواهد داشت (همچنان که خود ایشان نیز متوجه وجود چنین مشکلی بوده اند و راه

حلی برای رفع آن ارائه ننموده اند). مضافاً به اینکه ایشان در مسیر استدلال خویش از شرط به معنای التزام آغاز کردند ولی در آخر شرط به معنای تعلیق را مورد بررسی و تحلیل قرار دادند [3].

مرحوم آیت الله خوئی در برابر مدعای مرحوم صاحب عروة تنها معنای شرط را اناطة و تعلیق می دانند و در موارد شرط فعل برای تصحیح التزام و تحقق خارجی شرط، قائل به دو تعلیق می باشند (تعلیق مُنشأ بر اصل التزام و تعهد فعلی و تعلیق التزام شارط به مُنشأ بر تحقق خارجی شرط).

۷- مرحوم آخوند معتقد است این روایت نبوی صرفاً ناظر بر صحت و نفوذ شرط است که يك حكم وضعی می باشد و لذا شامل هر سه نوع شرط فعل و صفت و نتیجه می شود. نفوذ شرط فعل بدان معناست که بر ذمه مشروط علیه، حقّی برای شارط ثابت است و بالتبع وجوب تکلیفی (أداء حقّ و دین) خواهد داشت، همچنان که نفوذ شرط نتیجه به معنای تأثیر آن می باشد [4].

---

[1] حاشیه المکاسب، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج ۲، ص ۱۲۰.

[2] بدیهی است که اوصاف شرط شده در اعیان شخصی (مانند کاتب بودن عبد)، مردد بین وجود و عدم است و قابل ایجاد نیست تا متعلق التزام قرار گیرد و لذا التزام و تعهد نسبت بدان تسامحی و مجازی خواهد بود.

[3] أقول: به نظر می رسد این اشکال به کلام مرحوم صاحب عروة وارد نباشد زیرا ایشان شرط فعل را به معنای التزام و شرط صفت و نتیجه را به معنای تعلیق می دانند و بر این اساس به دنبال شناسایی حقیقت تعلیق در موارد شرط صفت برآمد فافهم.

[4] حاشیه المکاسب صفحه ۲۴۴.